Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.233-250

Online ISSN: 2538-4198

Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 28-05-2023 Revise Date: 09-08-2023 Accept Date: 30-08-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82643.1529

Article type: Original

The Meaning of Intimacy (*maḥramiyya*) of a Believing Man with a Believing Woman in the Hadith of "Definitely, a Believing Man is an Intimate of a Believing Woman"

Dr. Mohammad GhasemiShoob (corresponding author)
Assistant Professor, Department of Thought and Cultural Studies, Imam Hussein University
Email: mohammadkonkoor@gmail.com
Somayyeh Azad Del
MA Student, Azarbaijan Shahid Madani University
Dr. Samad Abdullahi Abed
Associate Professor, Azarbaijan Shahid Madani University

Abstract

According to some hadiths, a believing man is intimate (*maḥram)* with a believing woman. The apparent meaning of the hadith "Definitely, a believing man is an intimate of a believing woman" considers all believing men and women as *maḥram*, and this is contrary to the verses and traditions that define limitations for those who are *maḥram*.

The main problem of this article is to study the concept of intimacy in this hadith with a descriptive-analytical method, and the result is that in this narration, *maḥram* is placed next to *awliyā'* in verse 71 of Surah At-Tawba, and due to the meaning of helping ascribed to *awliyā'*, it can be said that what Imam Ṣādiq (P.B.U.H.) means by *maḥram* in this hadith is social intimacy, according to which one can trust to get help from the believing men. Therefore, reciting this verse, Imam Ṣādiq (P.B.U.H.) says that it is permissible on the way to Hajj to help women who are not *maḥram*, but are known to us. This meaning can be inferred according to the context of the hadith and the context of the verse, as well as the Imam's reference to the verse. The purpose of these narrations is to ensure the safety of women during the Hajj journey, and if a woman herself has such security, she can go to Hajj without the presence of her *maḥrams*. However, if there is a possibility of not having such security, she can go to Hajj with other just and righteous Muslim men whom she can trust. Of course, this is the case if she has no *maḥrams* or they do not go to Hajj with her.

Keywords: *maḥramiyya*, social intimacy, men and women as being *awliyā'*

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

سال ۵۵ ـ شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱- پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۲۵۰ - ۲۳۳

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

نوع مقاله :پژوهشی

DOI:https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82643.1529

مفهوم‌شناسی محرمیت مرد مؤمن برای زن مؤمن در حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»

دکترمحمد قاسمی‌شوب(نویسنده مسئول)

استادیار گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

Email: mohammadkonkoor@gmail.com

سمیه آزاد دل

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی اذربایجان

دکتر صمد عبداللهی عابد

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

در برخی روایات، مرد مؤمن، محرم زن مؤمن ذکر شده است. ظاهر روایتِ «فَإِنَّ المُـؤمِنَ مَحـرَمُ المُؤمِنَـة»، همـهٔ مـردان و زنـان مؤمن را محرم یکدیگر دانسته است و حال آنکه این امر، مخالف آیات و روایاتی است که حدود محارم را مشخص کرده‌اند.

مسئلهٔ اصلی این نوشتار، بررسی مفهوم محرمیت در این روایت با روش توصیفی و تحلیلی است و حاصل آنکه در ایـن روایـت، محرم در کنار اولیا در آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه قرار گرفته و باتوجه‌به معنای یاری‌کردن که برای اولیا ذکر شـده اسـت، می‌تـوان گفـت کـه منظور امام صادق(ع) از محرم در این حدیث، محرمیت اجتماعی است که می‌تـوان بـا اعتمـاد از مـردان مـؤمن کمـک گرفـت. ازاین‌رو، امام صادق(ع) با استناد به آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه می‌فرمایند که می‌توان بـه زنـانی کـه نـامحرم هسـتند ولـی راجـع بـه آن‌هـا شناخت وجود دارد، در مسیر حج کمک کرد و این از طریق سیاق روایت و سیاق آیه و نیز استناد امام بـه آیـه بـرای تبیـین روایـت قابل دسترسی است. هدف این روایات، تأمین امنیت زن در سفر حج است و اگر زن خـودش چنـین امنیتـی دارد، بـدون نیـاز بـه حضور محارم می‌تواند به حج برود؛ ولی اگر احتمال نبودن چنین امنیتی است، می‌تواند با دیگر مردان مسلمان و عادل کـه مـورد اطمینان اوست به حج برود. البته این امر در صورتی است که یا محارمی نداشته باشد یا محارمش با او به حج نروند.

واژگان کلیدی: محرمیت، محرمیت اجتماعی، اولیابودن مردان و زنان.

مقدمه

خلیل، واژهٔ محرم را در لغت به‌معنای کسی دانسته است که صاحب رَحِم در قرابت است و در اصطلاح فقهی بر کسی اطلاق می‌شود که ازدواج‌کردن با او حلال نیست،[۱] ولی جوهری، آن را به‌درستی از ریشهٔ حرم دانسته و گفته است: «و المَحْرَمُ: الحَرَامُ. و یقال: هو ذو مَحْرَمٍ منها، إذا لم یحلَّ له نکاحُها؛ محرم، به‌معنای حرام است و گفته می‌شود: «ذو مَحرَمٍ مِنه»؛ زمانی که ازدواج با او برایش حلال نباشد.»[۲] که بدین ترتیب، مصدر میمی به‌معنای حرمت است که اطلاق آن به محارم، در اصل، «ذو مَحرَم» (یعنی کسی که دارای حرمت شرعی است؛ ازدواج با او حرام شرعی است) است و سپس به‌صورت محرم، کثرت استعمال پیدا کرده است.

واژگان و عبارات حدیثی، همیشه به‌معنای لغوی یا حتی اصطلاحی به کار نمی‌روند و ممکن است که گاهی معانی مجازی داشته باشند یا معنای دیگری از آن‌ها دریافت شود که باتوجه‌به سیاق و قراین دیگر، می‌توان معنای مدِّنظر معصوم(ع) را دریافت کرد. در حدیثی از معصومان(ع)، مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم معرفی شده است که شاید در نگاه اول نتوان آن را باتوجه‌به رویکرد قرآن و حدیث به این موضوع پذیرفت. بنابراین، لازم است تا بررسی شود که مقصود از محرمیت در این روایت چیست؟ هدف از این نوشتار آن است که نشان دهد که همیشه مقصود از الفاظ و عبارات روایی، معنای اصطلاحی آن در یک حوزه نیست و ممکن است که معنا و مقصود دیگری در ورای الفاظ باشد که معصوم(ع) در مقام بیان آن بوده است. واژهٔ محرم در روایتِ مورد بررسی نیز از این دست موارد است که باتوجه‌به سیاق و قراین، مقصود از آن، محرمیت شرعی نیست که به‌تفصیل به ادلهٔ آن می‌پردازیم. با بررسی انجام‌گرفته در این موضوع، هیچ پژوهشی با نظر به محرمیت اجتماعی به دست نیامد و ازاین‌رو، می‌توان نوآوری در تبیین موضوعی روایی را در آن مشاهده کرد.

۱. موضوع‌شناسی محرمیت

محرمیت، ازجمله مسائل مطرح در فقه اسلامی است. افرادی که دارای محرمیت باشند، محارم نامیده می‌شوند. در اصطلاح فقه اسلامی، محارم، شامل گروهی از خویشاوندان نزدیک نسبی و رضاعی و سببی[۳] است که ازدواج با آن‌ها تا ابد جایز نیست؛ مانند مادر و خواهر و خاله و عمه و دختر برادر و دختر خواهر،

---

۱. فراهیدی، کتاب العین، ۲۲۱/۳.

۲. جوهری، الصحاح، ۱۸۹۶/۵.

۳. همانند آیات: «حُرِّمَت عَلَیکُم... و أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبائِبُکُمُ اللاتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ... وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمُ الَّذینَ مِنْ أَصْلابِکُمْ...» (نساء: ۲۳).

اما نگاه به آن‌ها جایز است.[٤] البته شاید در برخی موارد، احکام آن‌ها متفاوت باشد که از آن جمله است تفاوت خواهر با خواهرزن که ازدواج با خواهر حرام است؛ ولی نگاه‌کردن به سروصورتش بدون اشکال است، اما راجع به خواهرزن، هم ازدواج با او حرام است و هم نگاه‌کردن به سر. همچنین ازدواج با خواهر، حرام ابدی است؛ ولی ازدواج با خواهرزن به زمان جمع بین دو خواهر محدود است و لذا بعد از طلاق یا وفات زن می‌توان با خواهرش ازدواج کرد.

منشأ محرمیت و ذکر محارم، آیۀ ۲۳ سورۀ نساء است که خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتي في حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحيماً»؛ [ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرتان که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان که در دامان شمایند [و تحت سرپرستی شما پرورش یافته‌اند، البته] از آن همسرانی که با آنان آمیزش داشته‌اید و اگر آمیزش نداشته‌اید، بر شما گناهی نیست [که مادرشان را رها کرده با آنان ازدواج کنید] و [نیز] همسران پسرانتان که از نسل شما هستند [بر شما حرام شده است] و همچنین جمع میان دو خواهر [در یك زمان ممنوع است]، جز آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

در این آیه، به محارم؛ یعنی زنانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است، اشاره شده و بر اساس آن، محرمیت از سه راه ارتباط نسبی و سببی و رضاعی ممکن است.[٥]

ازسوی‌دیگر، در برخی روایات آمده است که امام(ع) فرمود: «فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحرَمُ الْمُؤْمِنَة»[٦] که در واقع، ظاهر این روایت، همۀ مردان و زنان مؤمن را محرم یکدیگر دانسته است؛ درحالی‌که بین همۀ مردان و زنان، هیچ‌یک از سه طریق محرمیت برقرار نشده است. ازاین‌رو، مسئلۀ اصلی این نوشتار، بررسی مفهوم محرمیت در این روایت است که با روش توصیفی‌تحلیلی به آن می‌پردازیم.

۲. بررسی سندی حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»

با بررسی منابع شیعی به دست می‌آید که عیاشی (د۳۲۰ق) اولین فردی است که حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ

٤. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۳۵۹/۱؛ صدر، ماوراء الفقه، ۲۰۳/۶.

٥. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۷/۳.

٦. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲٤۰/۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۹٦/۲.

مَحرَمُ المُؤمِنَة» را در تفسیر خود، ذیل آیهٔ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»[۷] ذکر کرده است؛ چراکه در متن حدیث به این آیه استشهاد شده است.

روایت عیاشی چنین است: عیاشی از صفوان جمّال نقل می‌کند که گفت: «به امام صادق(ع) گفتم: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي تَاتینی المَراَة المُسلِمَةُ قَد عَرَفَتنی بِعَمَلی وَ عَرَفتُها بِسلامِها وَ حُبِّها اِیّاکُم وَ وِلایَتِهِم لَکُم وَ وِلایَتِها لَکُم وَ لَیسَ لَها مَحرَمٌ، قالَ: «فَإذا جائَکَ المَراَة المُسلِمَةُ فَاحمِلها؛ فَاِنَّ المُومِنَ مَحرَمُ المُومِنَهِ و تَلا هذِهِ الآیَة «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»؛ پدر و مادرم به فدایتان! زن مسلمانی نزد من می‌آید، او مرا به‌واسطهٔ شغلم می‌شناسد و من او را به‌واسطهٔ مسلمانی و محبت ولایت‌مداریش نسبت به شما می‌شناسم و او محرمی ندارد، فرمود: هرگاه زنی مسلمان نزد تو آمد، به او شتر (کرایه) بده؛ زیرا مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ...»[۸]

عیاشی، سند این حدیث را به‌صورت معلق ذکر کرده است. صفوان‌بن‌مهران‌جَمّال، فردی امامی‌مذهب، صحیح‌المذهب، ثقه و از اصحاب امام صادق(ع) است.[۹]

بعد از عیاشی، شیخ صدوق (د۳۸۰ق) در کتاب من لایحضره الفقیه در باب «حج زن بدون همراهی محرم یا ولیّ» با سند خود این حدیث را نقل می‌کند. روایت شیخ صدوق چنین است: «وَ رَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع): «قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي تَأْتِينِي الْمَرْأَةُ أَعْرِفُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِيَّاكُمْ وَ وَلَايَتِهَا لَكُمْ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ»، قَالَ: «إِذَا جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ...»؛ بزنطی از صفوان جمال نقل می‌کند که او به امام صادق(ع) گفت: شما مرا به‌واسطهٔ شغلم می‌شناسید، زنی نزد من می‌آید که به‌واسطهٔ اسلام، محبت و ولایت‌مداریش را راجع به شما می‌شناسم، درحالی‌که محرمی ندارد. امام(ع) فرمود: هرگاه زنی مسلمان نزد تو آمد، به او شتر (کرایه) بده؛ زیرا مرد مؤمن برای زن مؤمن، محرم است. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ...»

شیخ صدوق، این روایت را از بزنطی و ظاهراً به‌صورت مُعَلَّق نقل کرده است؛ ولی در مشیخه، به‌منظور رفع تعلیق از سندهای کتاب، به ذکر طرق خود می‌پردازد و راجع به طرق خود در خصوص بزنطی چنین

۷. توبه: ۷۱.

۸. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲۴۰/۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۹۶/۲.

۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۷؛ تقی‌الدین حلی، الرجال، ۱۸۸.

می‌گوید: «هرآنچه که از احمدبن‌محمدبن‌ابی‌نصر بزنطی نقل شده است، به دو طریق، آن را نقـل کـرده‌ام: طریق اول: از پدرم [علی‌بن‌حسین‌بن‌موسی‌بن‌بابویه] و محمدبن‌حسن-رضی‌الله عنهما- از سعدبن‌عبداللّه و حمیری؛ همگـی از احمدبن‌محمدبن‌عیسـی از احمدبن‌محمدبن‌ابی‌نصـر بزنطـی؛ طریـق دوم: از پـدرم [علی‌بن‌حسین‌بن‌موسی‌بن‌بابویه] و محمدبن‌علی ماجیلویه-رضی‌اللّه عنهما-از علی‌بن‌ابراهیم، از پـدرش، از احمدبن‌محمدبن‌ابی‌نصر البزنطی.»

استاد علی‌اکبر غفاری در پاورقی کتاب من لایحضره الفقیه در توضیح این دو طریق، چنین می‌نویسـد: «طریق اول، صحیح است و طریق دوم، حسن مانند صحیح است.»[۱۰] لازم به ذکر است که بزنطـی حـدود ۱۰۰ روایت با واسطۀ صفوان جمال نقل کرده است.

لازم به یادآوری است که هرچند روایات معلق عیاشی، به‌دلیل عدم‌شـناخت از راویـان، ازنظـرِ سـندی ضعیف به شمار می‌آیند؛ اما این ضعف، با روایت معَلَّق صدوق برطرف می‌شود که آن را در مشیخه جبـران کرده و از تعلیق درآورده است.

شیخ طوسی(د٤٦٠ق) نیز این حدیث را از عَبْدالرَّحْمَن از صَفْوَان‌بْن‌مِهْرَان نقل می‌کند.[۱۱]

منظور از عبدالرحمان، عبدالرحمان‌بن‌ابی‌نجران است. وی، از اصحاب امام رضا(ع) و امام جـواد(ع) است.[۱۲] نجاشی راجع به وثاقت او گفته که او ثقۀ ثقه است و در خصوص آنچـه روایـت می‌کنـد، اطمینـان وجود دارد. همچنین او امامی‌مـذهب اسـت.[۱۳] مجلسـی نیـز در شـرح خـود بـر تهـذیب، ایـن حـدیث را صحیح‌السند می‌داند.[۱٤]

در سایر منابع تفسیری و روایی نیز این روایت از همین سه منبع ذکر شده است. البته قمی مشـهدی در تفسیر خود، کنز الدقائق، از قول تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی از صفوان جمال آن را نقل کـرده اسـت[۱۵] کـه در تفسیر فعلی علی‌بن‌ابراهیم چنین نقلی یافت نشد. در مجموع می‌تواند گفـت: ایـن روایـت ازنظـرِ سـندی، صحیح‌السند است.

۳. بررسی نقل‌های متعدد حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَةِ»

متن حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة» بدین‌گونه است که راوی به امام صادق(ع) عرض کرد: «بِأَبی

۱۰. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۱/۴.

۱۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ٤۱۰/۵.

۱۲. برقی، کتاب الطبقات، ۵۷؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳٦۰.

۱۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۳۵.

۱٤. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۳۹۰/۸.

۱۵. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۴۹۶.

وَ اُمّی تَاتینی المَراَةُ المُسلِمَةُ قَد عَرَفَتنی بِعَمَلی وَ عَرَفتُها بِسلامِها وَ حُبِّها اِیّاکُم وَ وِلایَتِهِم لَکُم وَ وِلایَتِها لَکُم وَ لَیسَ لَها مَحرَمٌ»، قالَ: «فَاِذا جائَکَ المَراَةُ المُسلِمَةُ فَاحمِلها؛ فَاِنَّ المُومِنَ مَحرَمُ المُومِنَهِ» و تَلا هـذِهِ الآیَـهَ «و المؤمنون و المؤمنات بَعضُهُم اَولیاءُ بَعضٍ...»[۱۶] در سایر منابع نیز با اختلافی اندک در متن که به‌صورت تقدیم و تأخیر است، ذکر شده است.[۱۷] این اختلاف، مُخِلِّ معنای حدیث نیست. ازاین‌رو، از ذکر آن خودداری می‌شود. متن هر روایت در بحث سندی ذکر شده است.

۴. سبب صدور حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَهٔ»

از متن حدیث نمی‌توان مطلبی راجع به سبب صدور و موضوع اصلی آن به دست آورد، اما با مراجعه به منابع حدیثی و بابی که این حدیث در آن به کار رفته است، می‌توان گفت که این حدیث مربوط به زمان حج بوده است؛ هرچند می‌توان آن را به مسافرت‌های دیگر نیز تسری داد. در حج نیاز است که زن همراه محرم خود باشد. ازاین‌رو، مورد بحث زنی است که محرم نداشته است، لذا امام به راوی اجازه داده که به‌عنوان محرم او همراهش باشد.

شیخ صدوق این حدیث را در کتاب الحج، باب «حَجِّ الْمَرْأَةِ مَعَ غَيْرِ مَحْرَمٍ أَوْ وَلِي» ذکر کرده است.[۱۸] در وسائل الشیعة نیز این حدیث در کتاب الحج ذکر شده است.[۱۹]

نکته‌ای که از ذکر این حدیث در کتاب حج می‌توان دریافت کرد، این است که هرچند حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة» مقید و مرتبط به زمان حج آمده است و قاعدتاً در سایر زمان، چنین محرمیتی بین زن و مرد نباید مطرح شود و در نگاه اول نتوان از آن، سایر مسافرت‌های زیارتی و مذهبی را استنباط کرد؛ ولی سبب ورود، نمی‌تواند حدیث را محدود به زمان حج کند. همچنین باتوجه‌به اینکه این روایت در ذیل آیهٔ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض» آمده است و آن اختصاص به حج ندارد، می‌توان آن را مطلق دانست و محدود به سفر حج نکرد. البته واژهٔ محرمیت در این حدیث، نیاز به مفهوم شناسی دارد که بررسی می‌شود.

مجلسی در بحار الأنوار، این حدیث را در بحث ازدواج و باب «مَن یَحِلُّ النَّظَرُ إِلَیهِ وَ مَن لایَحِلُّ وَ ما یَحرَمَ مِنَ النَّظَرِ وَ الاستِماعِ وَ اللَّمسِ وَ ما یَحِل مِنها وَ عِقابِ التَقبیلِ وَ الالتِزام المَحرَمَین» ذکر کرده است[۲۰] که می‌توان چنین به دست آورد که برداشت مجلسی از این حدیث، جایزبودن نگاه مرد و زن به همدیگر در

۱۶. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲۴۰/۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۹۶/۲.
۱۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰۱/۵، ح۴۱.
۱۸. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۹/۲.
۱۹. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۵۳/۱۱.
۲۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۱/۱۰۱.

هنگام ازدواج است. در واقع، مجلسی مفهوم حدیث را توسعه داده و از بحث حج خارج کرده و بـه ازدواج نیز سرایت داده است.

۵. بررسی مفردات حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»

واژهٔ کلیدی حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»، کلمهٔ محرم است. واژهٔ محرم از ریشـهٔ حـرم اسـت. معنای اصلی ریشهٔ حرم، منع و تشدید است.[۲۱] راغب، ممنوع‌بودن موجود در حرم را از چهـار جهـت ذکـر کرده، می‌گوید: «حرام؛ یعنی ممنوع‌بودن چیزی که به چهار طریق حاصل می‌شود: ۱. به‌واسـطهٔ تکلیـف و قدرت الهی؛ ۲. منع قهری و جبری که از نتیجهٔ چیزی حاصل می‌شود؛ ۳. ازنظر منع عقلی یا شرعی؛ ۴. از ناحیهٔ کسی است که فرمانش پذیرفته می‌شود.»[۲۲]

واژهٔ محرم در کتب لغت، به ارحام و نزدیکانی تعبیر شده است که ازدواج با آن‌هـا جـایز نیسـت.[۲۳] در اصطلاح فقهی نیز به همین معناست که برگرفته از آیات قرآنی مورد بحث است،[۲٤] هرچند محـارم سـببی و رضاعی نیز به این معنا ملحق می‌شوند.

۶. فهم حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة» با کمک احادیث هم‌مفهوم

در منابع حدیثی، در کنار حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»، احادیث هم‌مضمونی نقل شـده کـه بـا کمک آن‌ها می‌توان به فهم مفهوم این حدیث دست یافت.

شیخ صدوق (د۳۸۰ق) در کنار حدیث محرمیت زن و مرد مؤمن، دو حدیث دیگر نیز به شرح زیر نقل می‌کند:

حدیث اول: «رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَبْنِ‌عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ(ع) عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْرُجُ إِلَـى مَكَّـةَ بِغَيْـرِ وَلِـيٍّ فَقَالَ لَا بَأْسَ تَخْرُجُ مَعَ قَوْمٍ ثِقَاتٍ؛ از معاویه‌بن‌عمار چنین روایت شده است که گفـت: از امـام صـادق(ع) دربارهٔ زنی سؤال کردم که بدون ولیّ، به‌سوی مکه روان می‌شود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهـی مورد وثوق و اعتماد روان شود.»[۲۵]

حدیث دوم: «عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع) فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ وَ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهَـا الْحَـجُّ فَقَـالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً؛ از امام صادق(ع) سؤال شد: آیا زنی که قصد سفر حج دارد و محرمـی بـا او نیسـت،

۲۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۵/۲.
۲۲. راغب اصفهانی، المفردات، ۲۲۹.
۲۳. فراهیدی، کتاب العین، ۲۲۲/۳؛ صاحب‌بن‌عباد، المحیط فی اللغة، ۹۴/۳.
۲٤. ابن‌براج، المهذب، ۱۸۲/۲؛ طوسی، النهایة، ٤۱۵؛ محقق حلی، النهایة و نکتها، ۲۸۹/۲.
۲۵. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٤۳۹/۲.

حج برای او شایسته است؟ فرمود: آری، درصورتی‌که ایمن باشد.»[۲۶]

در حدیث اول، سخن راجع به زنی است که قصد حج و سفر مکه دارد؛ اما ولیّ و سرپرستی همراه او نیست. در روایتی، امام صادق(ع) جواب می‌دهند که اشکالی بر این زن نیست، اگر همراه قومی ثقه [مورد اطمینان] باشد. در حدیث دیگر نیز امام صادق(ع) حج زنی که بدون محرم است را صحیح دانسته است.

برای واژهٔ «ولیّ» معانی متعددی مطرح شده است که در جای خود، بحث می‌شود؛ ولی در این روایت، به‌معنای متولی‌شدن مردی به امور زنی معنا می‌شود؛ نه دوستی.

شیخ طوسی(د۴۶۰ق) نیز روایتی نقل می‌کند که از امام صادق(ع) این‌گونه سؤال شد: «وَ إِنْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ أَخٌ أَوابْنُأَخٍ فَأَبَوْا أَنْ يَحُجُّوا بِهَا وَ لَيْسَ لَهُمْ سَعَةٌ» که فرمود: « فَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقْعُدَ عَنِ الْحَجِّ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهَا»؛[۲۷] یعنی اگر محارمش امتناع کنند از همراهی او و توان حج را ندارند، زن نمی‌تواند حج [واجب] را ترک کند و آنان نیز نمی‌توانند زن را منع کنند.

در برخی روایات نیز تأکید شده است که خانم درصورتی‌که امنیتش تأمین باشد، بدون محرم می‌تواند به حج برود. ازجملهٔ آن روایات، روایت شیخ طوسی است که از مُوسَى‌بْن‌قَاسِم از عَبْدالرَّحْمَن از مُثَنًّى از ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که از ایشان حج‌گذاردن زن را بدون ولی‌اش پرسیدم و فرمودند: «نَعَمْ إِذَا كَانَتِ امْرَأَةً مَأْمُونَةً تَحُجُّ مَعَ أَخِيهَا الْمُسْلِمِ»[۲۸] که در اینجا تصریح شده است که زن اگر در امنیت باشد، می‌تواند همراه برادر مسلمانش حج بگذارد.

مجلسی نیز در شرح من لایحضره الفقیه اشاره می‌کند که منظور، فرد عادلی است که همراه زن در سفر حج حضور دارد.[۲۹]

در روایات متعدد دیگر صریحاً گفته شده که حج زن با مردان عادل، مشروط به نبود محرم است؛ همانند روایت امام جعفر صادق(ع) از پدرش که علی(ع) فرمودند: «لَابَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةُ[۳۰] مَعَ قَوْمٍ صَالِحِينَ، إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْرَمٌ وَ لَازَوْجٌ؛ برای زنی که به حج نرفته، ایرادی نیست که درصورتی‌که محرم و همسری نداشته باشد، به‌همراه قوم صالحی حج بگذارد.»

کلینی در بابی، پنج حدیث را در این راستا و مشابه احادیث مطرح‌شده آورده است.[۳۱]

شیخ طوسی نیز در روایت دیگری از موسی‌بن‌قاسم از نَخعی از صفوان از عبدالرحمن‌بن‌حجاج نقل

۲۶. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴۳۹/۲.
۲۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰۱/۵.
۲۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۰۱/۵.
۲۹. مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۱۲۸/۸.
۳۰. الصّرورة: من لم یحجّ، رجلاً کان أم امرأة. جوهری، الصحاح، مادهٔ صرر، ۷۱۱/۲.
۳۱. کلینی، ۲۸۲/۴؛ حج: ۱تا۵.

می‌کند که از امام صادق(ع) از حکم زنی که بدون محرم حج می‌گذارد، پرسیدم و فرمودند: «إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى مَحْرَمٍ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ؛ اگر در امنیت باشد و همراهی محرم در امکان نباشد، ایرادی ندارد.»[۳۲]

ایشان در حدیث دیگری از موسی‌بن‌قاسم از صفوان‌بن‌معاویه‌بن‌عمار نقل می‌کند که از اباعبدالله(ع) از حکم حج‌گزاردن زنی پرسیدم که بدون ولیّ حج می‌کند و فرمودند: «لَابَأْسَ وَ إِنْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ أَخٌ أَوِ ابْنُ‌أَخٍ فَأَبَوْا أَنْ يَحُجُّوا بِهَا وَ لَيْسَ لَهُمْ سَعَةٌ فَلَايَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقْعُدَ عَنِ الْحَجِّ؛ ایرادی ندارد و اگر همسر یا برادر یا پسر برادری داشته باشد و از حج‌گزاردن با او ممانعت کنند و وسعت مالی نداشته باشند، شایسته نیست که از حج‌گذاردن باز ماند و بر آن‌ها جایز نیست که مانعش شوند.»[۳۳]

پس می‌توان نتیجه گرفت که در این روایات، هدف، تأمین امنیت زن در سفر حج است و برای حج‌گزاردن زن، چند فرض را در نظر گرفت:

۱. اگر محارم زن، توان همسفرشدن با او را داشته باشند که در این صورت شایسته است که زن به‌همراه محارمش به حج رود.

۲. اگر محارم زن، امکان همراهی زن را نداشته باشند و زن در امنیت باشد، می‌تواند با بردران دینی و مسلمان و عادل به حج برود.

۳. اگر هیچ‌کدام از موارد فوق محقق نشود و امنیتی برای زن برای رفتن به حج نباشد، از استطاعت خارج می‌شود تا زمانی که آن شرایط فراهم شود.

۷. ارتباط مفهومی محرم با اولیا در آیۀ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ.»[۳٤]

باتوجه‌به مفهوم واژۀ محرم که در کتب لغت ذکر شده است، نمی‌توان گفت که این مفهوم، مدّنظر حدیث و امام(ع) بوده است؛ چراکه همۀ مردان و زنان مؤمن با یکدیگر محرم نیستند و امکان ازدواج دارند. ازاین‌رو، می‌بایست به دیگر قرائن مراجعه کرد. یکی از قرائن موجود در متن حدیث، ارتباط بین محرم و اولیاست که در ادامه بررسی می‌شود.

خداوند در آیۀ ۷۱ توبه می‌فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

۳۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ٤۰۱/۵، ح٤۰.

۳۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ٤۰۱/۵، ح٤۲.

۳٤. توبه: ۷۱.

حَکیمٌ؛ مردان و زنان باایمان، دوست و یار یکدیگرند، همواره به کارهای نیك و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. به‌زودی، خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

خداوند در آیات گذشته [آیهٔ ۶۷ سورهٔ توبه] علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق را مطرح کرده است که این ویژگی‌ها در پنج موضوع خلاصه می‌شود: امربه‌معروف، نهی از منکر، امساک و بخل، فراموش‌کردن خدا و مخالفت فرمان پروردگار. خداوند در مقابل منافقان، در آیهٔ ۷۱ به ذکر ویژگی‌های مؤمنان پرداخته است که آن‌ها نیز در پنج ویژگی خلاصه می‌شود که درست نقطهٔ مقابل یکایک صفات منافقان است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: امربه‌معروف، نهی از منکر، اقامهٔ نماز، پرداخت زکات و اطاعت‌پذیری از خدا و رسول. آیهٔ ۷۱ سورهٔ توبه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ.» جالب اینکه، کلمهٔ اولیا دربارهٔ منافقان ذکر نشده بود؛ بلکه جملهٔ «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» گفته شد که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است. اشاره به اینکه منافقان، هرچند در صفت واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریک‌اند، روح مودّت و ولایت در میان آن‌ها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد.[۳۵]

پس می‌توان گفت که اولیابودن مردان و زنان مؤمن، ویژگی کلیدی در ارتباطات آن‌هاست. آنچه به‌عنوان مفهوم اولیا در این آیه مطرح شده، بدین شرح است:

۱. اولیا، به‌معنای معین و یاری‌کننده است: در واقع، مردان و زنان مؤمن می‌بایست یکدیگر را یاری دهند.[۳۶] طبری نیز همین مفهوم را با واژهٔ انصار ذکر کرده است.[۳۷]

شیخ طوسی نیز اولیا را به‌مفهوم نصرت و یاری‌کردن در نظر گرفته و می‌گوید: «بر هریک از زن و مرد لازم است که به یاری همراهش بپردازد. وی، از قول رمانی نقل می‌کند که عقل بر وجوب یاری‌کردن مؤمنان توسط یکدیگر دلالت می‌کند؛ چراکه این یاری‌کردن، جاری‌مجرای شایستگی حمد بر طاعت خدا و مذموم‌شمردن معصیت اوست.» سپس شیخ طوسی ادامه می‌دهد که: «المؤمن ولی الله» به این معناست که او اولیای خداوند را یاری می‌دهد و دین خداوند را یاری می‌دهد و «الله ولیه» به این معناست که خداوند در خصوص تدبیر و رتق و فتق امورش اولیٰ است و اطاعت خودش را بر او واجب کرده است.»[۳۸]

۳۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۶/۸.
۳٦. سمرقندی، بحر العلوم، ۷۳/۲.
۳۷. طبری، جامع البیان، ۱۲۳/۱۰.
۳۸. طوسی، التبیان، ۲۵۷/۵.

طبرسی نیز مفهوم نصرت و یاری‌کردن را برای اولیا ذکر می‌کند و مثالی می‌زند که نشان می‌دهد در نظر او، منظور از مردان و زنان مؤمن کسانی هستند که به یکدیگر محرم هستند. طبرسی می‌گوید که این کمک‌کردن بین مردان و زنان مؤمن لازم است؛ به‌طوری که زن اسباب سفر همسرش را آماده کند و هنگامی‌که از خانه خارج شد، در غیاب او محافظ خانه باشد و آن‌ها یکدست واحد هستند.[۳۹]

برخی مفسران دیگر نیز چنین آورده‌اند: «مراد از ولایت در اینجا، یاری و نصرت در شداید و سختی‌ها و اخوت و محبت و مودّت است.»[٤٠]

۲. اولیا، به‌معنای دوستی: در برخی تفاسیر آمده که ولایت، ضد عداوت و دشمنی است.[٤١]

۳. اولیا، به‌معنای نظارت بر کار یکدیگر: در تفسیر انوار درخشان چنین آمده است: «اهل ایمان در اثر وحدت عقیده و برنامۀ مکتب قرآن، کمال ارتباط را با یکدیگر دارند و در اثر ولایت و رابطه‌ای که در همۀ افراد ساری است، بر اعمال و رفتار یکدیگر نظارت می‌کنند و به ادای واجبات و وظایف دینی امر می‌کنند و از محرمات یکدیگر را باز می‌دارند.»[٤٢]

بنابراین، باتوجه‌به معنای نصرت و یاری‌کردن که برای اولیا ذکر شده است، می‌توان گفت که منظور امام صادق(ع) از واژۀ محرم در حدیث «فَإِنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة»، همان یاری‌کردن و کمک‌کردن است. ازآنجاکه حج در زمان قدیم با شرایط خاص و در مدت زمانی طولانی صورت می‌گرفت، لذا زنانی که تنها بودند نیاز به کمک دیگران داشتند. ازاین‌رو، امام صادق(ع) در اینجا با استناد به آیۀ ۷۱ توبه فرمودند که: می‌توان به زنانی که نامحرم هستند، ولی راجع به آن‌ها شناخت وجود دارد، در مسیر حج به آن‌ها کمک کرد. کمک‌کاربودن برای شرایط، کارهای مختلفی است که یکی از این کارها تأمین امنیت است که در دیگر روایات نیز به آن اشاره شده است.

۴. اولیا، به‌معنای محرمیت اجتماعی: محرمیت اجتماعی بدین معناست که مرد مؤمن، مورد اعتماد و اطمینان زن مؤمن است و لذا زن مؤمن می‌تواند با تکیه بر اعتماد خود، همراه مردان مؤمن به سفر حج برود. یکی از مفسران در این مورد می‌نویسد: «منظور، محرمیت فقهی نیست؛ زیرا محارم فقهی، محدود و مشخص‌اند؛ بلکه محرمیت اجتماعی و حقوقی است که وظیفۀ مرد نامحرم در این‌گونه از مسائل، حفظ ناموس دیگری است.»[٤٣]

---

۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۶/۵؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۶۹/۴.

٤٠. حسینی عبدالعظیمی، تفسیر اثنی‌عشری، ١٤٤/٥؛ خسروانی، تفسیر خسروی، ٨٧/٤.

٤١. ابوحیان، البحر المحیط، ۴۵۹/۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۰۰/۱۶؛ مراغی، تفسیر المراغی، ۱۵۹/۱۰.

٤٢. حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۶۳/۸.

٤٣. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ٥١٢/٣٤.

صاحب مدارک الأحکام نیز می‌نویسد: «ظاهراً مراد امام(ع) از محرم‌بودن مرد مؤمن برای زن مؤمن در روایت یادشده این است که مرد مؤمن در جواز همراهی با زن [نامحرم که در سفر حج، همراه محرم ندارد] مانند محرم است. این روایات، جواز اکتفاکردن آن زن به وجود همراهی فرد امین (موثق) را اقتضا می‌کند. فرد امین کسی است که زن نسبت به سلامت‌بودن به همراه او، ظن غالب داشته باشد و اگر چنین ظنی برای زن حاصل نشد؛ به این معنا که زن نسبت به جان و آبرو و مالش بترسد و این حالت، جز با همراهی محرم مرتفع نشود، همراه‌بودن با فرد امین جایز نیست.»[٤٤]

نتیجه‌گیری

حدیث «فَإنَّ المُؤمِنَ مَحرَمُ المُؤمِنَة» را اولین بار عیاشی در تفسیرش، ذیل آیهٔ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ...»[٤٥] با سند معلق ذکر کرده است و در سند آن، صفوان‌بن‌مهران الجمال را فردی امامی و صحیح‌المذهب و ثقه و از اصحاب امام صادق(ع) دانسته است.

بعد از عیاشی، کلینی طی پنج حدیث به این موضوع پرداخته است. شیخ صدوق (د۳۸۰ق) نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب «حج زن بدون همراهی محرم یا ولیّ» با سند خود، این حدیث را از بزنطی نقل کرده است و در مشیخه، به‌منظور رفع تعلیق از سندهای کتاب، به ذکر طرق خود پرداخته است. غفاری در پاورقی کتاب من لایحضره الفیقه، یکی از طرق صدوق به بزنطی را صحیح دانسته است و طریق دوم را حسن، مانند صحیح می‌داند. همین حدیث را شیخ طوسی نیز با عبارات یکسان یا اندکی متفاوت نقل کرده است.

درنتیجه، این حدیث در نگاه ابتدایی بیانگر محرمیت مرد مؤمن برای زن مؤمنه در همهٔ شرایط است؛ ولی محرمیت مطرح‌شده در روایت، مفهوم لغوی دارد و بیانگر مفهوم اصطلاحی نیست. از متن حدیث نمی‌توان مطلبی راجع به سبب صدور و موضوع اصلی آن یافت، اما با مراجعه به منابع حدیثی و بابی که این حدیث در آن به کار رفته، می‌توان به دست آورد که این حدیث مربوط به زمان حج است؛ هرچند می‌توان از آن در موارد دیگر زیارتی و سیاحتی و مسافرت‌های کاری و تجاری نیز استفاده کرد.

ازجمله قرائن موجود در متن حدیث، ارتباط بین محرم و اولیاست. بنابراین، باتوجه‌به معنای نصرت و یاری‌کردن که برای اولیا ذکر شده، می‌توان گفت که منظور امام(ع) از محرم در این حدیث، همان یاری‌کردن است. ازآنجاکه حج در زمان قدیم با شرایط خاص و در مدت زمانی طولانی صورت می‌گرفت،

---

٤٤. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۹۰/۷.

٤٥. توبه: ۷۱.

لذا زنانی که تنها بودند نیاز به‌کمک دیگران داشتند. ازاین‌رو، امام صادق(ع)با استناد به آیهٔ ۷۱ توبه فرمودند که می‌توان به زنانی که نامحرم هستند ولی راجع به آن‌ها شناخت وجـود دارد، در مسـیر حـج کمـک کـرد. هدف در این روایات، تأمین امنیت زن در سفر حج است.

از مباحث مطرح‌شده می‌توان به این نتیجه نیز رسید که اصل اولی در حـج واجـب زن ایـن اسـت کـه همراه با محرمی برود. اگر او نبود یا امتناع کرد یا توان نداشت، باید با افراد عـادل بـرود و اگـر هیچ‌کـدام از موارد فوق برایش محقق نشد؛ محرمی او را همراهی نکرد یا نتوانست به شخص مؤمن عادلی اعتمـاد کنـد، از استطاعت می‌افتد و منتظر می‌ماند تا شرایط سفر برایش فراهم شود.

ازجمله احتمالات در معنای محرمیت در این حدیث، محرمیت اجتماعی است؛ بدین معنا کـه، مـرد مؤمن، مورد اعتماد زن مؤمن است و لذا می‌توان در مسافرت‌هایی؛ مثل حج یا زیـارات و... بـر اسـاس آن اعتماد، به‌همراه آنان به سفر رفت. این احتمال، ضمن نزدیکی به مفهوم حدیث، بـا احتمال‌هـای قبلـی نیـز منافاتی ندارد.

مطلب دیگر اینکه، هرچند ظاهر روایات بررسی‌شده نـاظر بـه حـج واجـب اسـت ولـی دلیلـی بـرای انحصار آن در این موضوع نیست و می‌توان آن را به عمره، سفرهای زیارتی یا تجاری و علمی و... نیز تسری داد و اولویت را به همراهی زن با محارم داد و در صورت عدم‌امکان حضور آنان، بر مؤمنـان عـادل اعتمـاد کرد و در غیر این صورت، از آن سفرهایی که امکان ضرر و عدم‌امنیت برای زن است، خودداری کرد.

نکتهٔ آخر اینکه، محرم به‌معنای لغوی، همان حرمت مال و جان و آبروست. پس این محرمیت بین همهٔ زنان و مردان جاری است؛ یعنی هیچ مرد مسلمانی جایز نیست به مال یا جان یا آبروی زن مسلمانی تعرض کند، همچنان‌که حفظ و دفاع از جان و آبرو و مال زن مسلمان برای مرد مسلمان واجب است. پس معنـای محرمیت در روایت، همان معنای لغوی است؛ نه اصطلاح فقه.

منابع

قرآن کریم. مترجم: حسین انصاریان.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لایحضره الفقیه. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱٤۱۳ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر. المهذب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱٤۰٦ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی. بی‌تا.

ابوحیان، محمدبن‌یوسف. البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر. ۱٤۲۰ق.

برقی، احمدبن‌محمد. کتاب الطبقات. محقق: ثامرکاظم عبـد خفـاجی. بی‌جـا: کتابخانـهٔ بـزرگ حضـرت آیت‌اللـه العظمی مرعشی نجفی، گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی. ۱۳۸۵.

تقی‌الدین حلی، حسن‌بن‌علی. الرجال. تصحیح: محمدصادق بحرالعلوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.۱۳٤۲.
جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: اسراء. ۱۳۸۹.
جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم. چاپ‌اول، ۱۳۷٦ق.
حر عاملی، محمدبن‌حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت(ع). ۱٤۰۹ق.
حسینی عبدالعظیمی، حسین‌بن‌احمد. تفسیر اثنی‌عشری. تهران: میقات. ۱۳٦۳.
حسینی همدانی، محمد. انوار درخشان در تفسیر قرآن. قم: علمیه. بی‌تا.
حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه. تفسیر نور الثقلین. تصحیح: هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان. ۱٤۱۵ق.
خسروانی، علیرضا. تفسیر خسروی. تهران: چاپ اسلامیه. بی‌تا.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. المفردات في غریب القرآن. ویراسته: صفوان عدنان داودی. بیروت: دار العلم. چاپ‌اول، ۱۴۱۲ق.
سمرقندی، نصربن‌محمد. بحر العلوم. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
صاحب‌بن‌عباد، اسماعیل‌بن‌عباد. المحیط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب. بی‌تا.
صدر، محمد. ماوراء الفقه. بیروت: دار الأضواء. ۱٤۳۰ق.
طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو. چاپ‌سوم، ۱۳۷۲.
طبری، محمدبن‌جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة. چاپ‌اول، ۱٤۱۲ق.
طوسی، محمدبن‌حسن. التبیان في تفسیر القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌اول، بی‌تا.
______________. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتاب العربی. ۱٤۰۰ق.
______________. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱٤۰۷ق.
______________. رجال الطوسی. نجف: الحیدریه. ۱۳۸۰ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تذکرة الفقهاء. تحقیق: آل‌البیت(ع). قم: آل‌البیت(ع). ۱٤۱٤ق.
عیاشی، محمدبن‌مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة. ۱۳۸۰ق.
فخر رازی، محمدبن‌عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌سوم، ۱٤۲۰ق.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ‌دوم، ۱۴۰۹ق.
قمی مشهدی، محمدبن‌محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تصحیح: حسین درگاهی. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. ۱۳٦۷.
کلینی، محمدبن‌یعقوب. کافی. تهران: دار الکتاب الاسلامیة. چاپ‌چهارم، ۱٤۰۷ق.
مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ‌دوم، ۱۴۰۳ق.
__________________. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانۀ عمومی حضرت آیت‌الله

العظمی مرعشی نجفی(ره). ۱٤۰٦ق.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی. لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه. قم: اسماعیلیان. ۱٤۱٤ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. النهایة و نکتها. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱٤۱۲ق.

مراغی، احمدمصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر. بی‌تا.

مغنیه، محمدجواد. تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتاب الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱٤۲٤ق.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌اول، ۱۳۷٤.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی. مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق: آل‌البیت(ع). بیروت: آل‌البیت(ع). بی‌تا.

نجاشی، احمدبن‌علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳٦۵.

Transliterated Bibliography

Abū Ḥayyān, Muḥammad ibn Yūsuf. *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*. Beirut: Dār al-Fīkr. 1999/1420.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkira al-Fuqahā'.* researched by Āl al-Bayt(AS). Qum: Āl al-Bayt(AS). 1993/1414.

ʻAyyāshī, Muḥammad ibn Masʻūd. *Tafsīr al-ʻAyyāshī.* Tehran: Maktaba al-ʻIlmīyya al-Islāmīyya. 1961/1380.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kitāb al-Ṭabaqāt.* researched by Thāmir Kāẓim ʻAbd Khafājī. s.l. Kitābkhānih Buzurg Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-ʻUẓmā Marʻashī Najafī, Ganjīnih-yi Jahānī Makhṭūṭāt-i Islāmī. 2007/1385.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ʻUmar. *Mafātīḥ al-Ghayb.* Beirut: Dār Iḥyā'al-Tūrāth al-ʻArabī. Chāp-i Sivum, 1999/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-ʻAyn.* Qum: Hijrat. Chāp-i Duvūm 1989/1409.

Ḥurr ʻĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shīʻa ilā Taḥṣīl Msā'il al-Sharīʻa.* Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

Ḥusaynī ʻAbd al-ʻAẓīmī, Ḥusayn ibn Aḥmad. *Tafsīr Asnā ʻAsharī.* Tehran: Mīqāt. 1944/1363.

Ḥusaynī Hamidānī, Muḥammad. *Anvār Dirakhshān dar Tafsīr-i Qurān.* Qum: ʻIlmīyya. s.d.

Ḥūwayzī, ʻAbd ʻAlī ibn Jumʻah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. ed. Hāshim Rasūlī. Qum: Ismāʻīlīyān. 1994/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* ed. ʻAlī Akbar Ghafārī. Qum: Daftar Intishārāt Islāmī. 1993/1413.

Ibn Barrāj, ʻAbd al-Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab.* Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Muʻjam Maqāyīs al-Lugha*. Qum: Markaz al-Nashr al-Tābiʻ li-Maktab al-Iʻlām

al-Islāmī. s.d.

Javādī ʿĀmilī. ʿAbd Allah. *Tafsīr-i Tasnīm*. Qum: Asrāʾ. 2011/1389.

Jawharī, Ismāʿīl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lugha wa Ṣiḥāḥ ʿArabīya*. Beirut: Dār al-ʿIlm. Chāp-i Aval, 1957/1376.

Khusravānī, ʿAlī Riżā. *Tafsīr Khusravī*. Tehran: Chāp-i slāmīyyah. S.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Maghnīyah, Muḥammad Javād. *Tafsīr-i al-Kāshif*. Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmīyya. Chāp-i Aval, 2003/1424.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmiʿa li-Durar Akhbār Aʾimma al-Aṭhār*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Duvūm, 1983/1403.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhbār*. Qum: Kitābkhānih ʿUmumī Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-ʿUẓmā Marʿashī Najafī. 1986/1406.

Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ʿAlī. *Lavāmiʿ Ṣāḥibqarānī al-Mushtahar bi Sharḥ al-Faqīh*. Qum: Ismāʿīlīyān. 1993/1414.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Aval, 1996/1374.

Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. *Tafsīr-i al-Marāghī*. Beirut: Dār al-Fīkr. s.d.

Muḥaqqiq Ḥillī, Jaʿfar ibn Hasan. *al-Niḥāya wa Nukatuhā*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1992/1412.

Mūsavī ʿĀmulī, Muḥammad ʿAlī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharāʾiʿ al-Islām*. researched by Āl al-Bayt(AS). Beirut: Āl al-Bayt(AS). s.d.

Najāsh, Aḥmad ibn ʿAlī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1365.

Qumī Mashhadī, Muḥammad ibn Muḥammad Riżā. *Tafsīr Kanz al-Daqāʾiq wa Baḥr al-Gharāʾib*. ed. Ḥusayn Dargāhī. Tehran: Vizārat al-Thaqāfa al-Irshād al-Islāmī. 1989/1367.

Qurān-i Karīm. translated by Ḥusayn Anṣārīyān.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān*. Ed. Ṣafwān ʿAdnān Dāwūdī. Beirut: Dār al-ʿIlm. Chāp-i Aval, 1992/1412.

Ṣadr, Muḥammad. *Māwarāʾ al-Fiqh*. Beirut: Dār al-Aḍwāʾ. 2009/1430.

Ṣāḥib ibn ʿAbād. Ismāʿīl ibn ʿAbād. *Al-Muḥīṭ fī al-Lugha*. Beirut: ʿĀlim al-Kutub. s.d.

Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad. *Baḥr al-ʿUlūm*. s.l. s.n. s.d.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmiʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al- al-Maʿrifa. Chāp-i Aval, 1992/1412.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. Chāp-i Sivum. 1994/1372.

Taqī al-Dīn Ḥillī, Ḥasan ibn ʿAlī. *al-Rijāl.* ed. Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-ʿUlūm. Tehran: Intishārāt University of Tehran. 1964/1342.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Niḥāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Aval, s.d.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Rijāl al-Ṭūsī.* Najaf: al-Ḥydarīyya. 1961/1380.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.